



<http://www.arianafghanistan.com>



برلین - ۲۸ اگست ۲۰۱۸

خلیل الله معروفی

تذکر:

این سلسله، که آغاز نشر آن مصادف بود با ۱۷ نومبر ۲۰۰۹، در وقفه‌های نامنظم تا ۲۲ قسمت در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" منتشر گشت. البته سخن به آخر نرسیده و بسا نکات باقی مانده است، که هنوز در آرشیف خاطر و قسماً در یادداشتها، بیصبرانه انتظار انتشار را میکشند. آرزومندم قسمتهای تازه نیز متعاقباً یکی بعد از دیگری افتخار نشر را بیابند.

با وجودی، که عادت امروزی من حکم میکند، که اگر حتی مقاله دیروزی خود را هم بخوانم، چیزی بر آن بیفزایم و یا آن را تجدید فارمولبندی نمایم. اما درین مورد خاص، پلان طوری ست، که این سلسله مقالات به همان شکلی، که تراویده اند، بدون تغییر و تجدید نظر منتشر شود. چون میخواهم این مقالات دید و برداشت همان زمان این قلم را وفادارانه منعکس سازند. ولی میکوشم پاره ای از نکات املائی مطابق به دریافت و نگرش تازه من از املای زبان دری، جامه عمل بر تن نماید.

قبلاً تجویز نهادم، که بخش ۲۲ این سلسله به حیث اولین بخش در "آریانا افغانستان آنلاین" انتشار یابد - ولو سرچیه هم بنموده باشد چنان، که آن را در چار قسمت در فواصل مختلف از تاریخ ۲۱ جون تا ۴ جولای ۲۰۱۸ منتشر کردم. اینک بخش دوم این سلسله در "آریانا افغانستان آنلاین"، که در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به حیث بخش اول انتشار یافته بود. نسبت حجم بزرگ این بخش، آن را در دو قسمت تقدیم میکنم:

(خلیل الله معروفی - برلین؛ ۱۷ اگست ۲۰۱۸)

به کهنه خود بساز که نو دیگران گران است^۱

وجوه تمایز و تفارق "فارسی ایران" با "دری افغانستان"

بخش دوم: تمهید

(قسمت اول)

در ماده ۸ "اهداف نشراتی" پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"، چنین آمده است:

«مبارزه همه جانبه برای حفظ اصالت‌های فرهنگی، لسانی و تاریخی کشور.»

^۱ - "به کهنه خود بساز، که نو دیگران گران است"، ضرب المثل مشهور کابلی ست، که یکه و تنها میتواند روی هزاران "استدلال منطقی" را بشوید. این مثل ما را درس "اتکاء به خود" میدهد و درس "اعتماد به نفس" و درس "صیانت از ارزشهای خودی" و درس

و در متن "افتتاحیه" پورتال این طور میخوانیم:

«پورتال بر اصالت‌های فرهنگی و زبانی مردم افغانستان جداً و قاطعانه تأکید ورزیده و حتی‌الوسع و تا جائی، که مقدور است، در جلوگیری از شیوع ابتذالات و آلودگی‌ها، تلاش خواهد کرد.»

به تاسی ازین نصّ صریح و روشن پورتال، که من شخصاً بدان سخت اعتقاد دارم، این سلسله را سر دست میگیرم. من شخصاً به شدت معتقد هستم، که ما افغانها باید ارزشهای والای فرهنگی و زبانی خود را هرو مرو و بدون سهل انگاری، حفظ بکنیم و اجازت ندهیم، که تندباد حوادث خارجی، ریشه‌های این "درخت گشن ملی" ما را سست بسازد. هدف من از نشر این سلسله‌گفتار، جدّ و جهد و سعی بلیغ در جهت حفظ "نحوه دری" افغانستان است و محفوظ و مصون داشتن آن از نفوذ و هجومی، که از مرزهای غربی ما چارنعل در جولان است و می‌رود، که این میراث بحق نیاکان ما را از مسیر طبیعی آن، جبراً و قسراً و کره‌ها، منحرف بسازد. قبل از پرداختن به اصل موضوع، اندکی هم راجع به پیدایش و زاده شدن "زبان دری":

حدوداً سه سال پیش در یکی از مقالاتم در مورد پیدایش "زبان دری" چنین نوشتم:

به وجود آمدن زبان دری

در باره پیداشدن و به میان آمدن "زبان دری" یا "فارسی دری"، دانشمندان به صراحت و به اشباع سخن نگفته اند و اگر گفته باشند و به نظر من نرسیده است. آنچه از گفته‌های دانشمندان افغان در زمینه به چشم خورده، ذیلاً تقدیم میگردد

در صفحه ۱۲ جلد اول «افغانستان در پنج قرن اخیر» چنین آمده: «... مهمترین این زبانها زبان دری بود، که در سده هشتم میلادی، از درهم آمیزی زبان پهلوی با زبانهای محلی باختری، سُغدی و طخاری در خراسان و ماوراء النهر بمیان آمده، رسم الخط عربی را در کار گرفت....»

آقای واصف باختری در زمینه گوید: «... و زبان فارسی زبانی‌ست، که در روزگار خلافت، منظورم خلافت به طور خاص روزگار خلفای راشدین است، نه خلافت اموی و عباسی. درین دوره‌ها از بقایای زبان پهلوی ساسانی و اشکانی و بقایایی از فُرس باستان یا زبان اوستائی، در اثر امتزاج آنها به وجود آمده است. و نخستین بارهم لهجه ای که در تخارستان بوده، تعمیم یافته و در همه سرزمین‌هایی، که امروز در شمال افغانستان موقعیت دارد و در آسیای میانه گسترش یافته....» و باز گوید:

«امروز به عنوان یک حقیقت پذیرفته شده که افغانستان، گهواره و پرورشگاه زبان فارسی بوده، در همه اقالیم زبان فارسی من جمله در مجامع خاورشناسان به همین نام شناخته میشود. در مورد کلمه «دری» که امروز غالباً به دنبال زبان فارسی آورده میشود، اگر بحث کنیم؛ در گذشته عده ای میگفتند، این کلمه با «رای» مشدد باید نوشته شود، (دری) منسوب به درّه. قرار قواعد زبان عربی چون نسبت داده شده، در آخر «یای» نسبتی گرفته. عده ای «دری» را منسوب به دربار میدانستند (و مدعی بودند) چون این زبان رسمی دربارها بوده، به این لحاظ دری نامیده شده. بعداً تحقیقات خاورشناسان از جمله «کریستینسر» دنمارکی و «دینینگ» انگلیسی درین مورد چنین داوری دارند، که در اصل کلمه دری "دهاری" بوده و "دهار" نام اصلی سرزمینی‌ست، که امروز "تخار" مینامیم. و "تخار" تعریب شده از "دهار" است. «زبان "دُهری" یکی از گویشهای زبان فارسی‌ست، که "دُهری" و "دُهری" و سرانجام "دری" شده.» (نقل از کنفرانس استاد واصف باختری مؤرخ ۱۵ / ۱ / ۲۰۰۱ پشاور، که در شماره ۹ -

۱۱ سال دوم ماهنامه «انسجام» (دلو، حوت و حمل ۱۳۸۰ - ۱۳۸۱) چاپ تهران، نشر گردیده است). در مورد چگونگی پیدایش زبان دری، هم میر محمد صدیق فرهنگ و هم واصف باختری، زیر تأثیر نوشته‌های مغرضانه و غرض آلود دانشمندان ایران - که در بسا موارد "بیطرفی علمی و عالمانه" را زیر پای میکنند - رفته و "زبان دری" را آمیزه ای از پهلوی با زبانهای محلی افغانستان قدیم - آریانا و خراسان - قلمداد کرده اند. جناب میرعنایت الله سادات ضمن مقاله جالب و آموزنده خود «پیدایش، تکامل و دورنمای زبان دری» مینویسد: «مؤرخ توانای افغان، احمد علی کهزاد بیش از نیم قرن قبل (۱۹۵۱م) طی بیانیه علمی و تاریخی خود در موزیم ایران گفت:

«هیچ جای شبهه ای نیست، که پرورشگاه اولی این زبان(دری) در حصص شمالی افغانستان بود، که از پامیر تا هریرود را دربر میگرفت و در ماوراء النهر هم رواج داشت. بعضیها تصور کرده اند، که زبان دری معجونیست مرکب از زبان پهلوی ساسانی و لغات عربی. حال آن، که یکی از صفات زبان دری حقیقی، عدم دخالت زبان عربیست و چند قرن پیش از زبان عربی در افغانستان، تشکل نموده بود. از جانب دگر دری زبانی نیست، که بعد از نابود شدن زبان پهلوی ساسانی به میان آمده باشد، بلکه دری و پهلوی دو زبان است، که موزای هم یکی در افغانستان و دیگری در ایران به میان آمده و نشو و نمو کرده و به زمانهایی معین، از این طرف به آن طرف و دگری از آن طرف به این طرف پراکنده شده است.» (کهزاد احمد علی(۱۹۵۱م) «افغانستان و ایران» کنفرانس آقای کهزاد در موزیم ایران باستان، چاپخانه مظاهری، تهران صفحه ۳۲)

مرحوم پوهاند عبدالحی حبیبی در صفحات ۳۹ - ۷۳۸ کتاب معظم خود «تاریخ افغانستان بعد از اسلام» (چاپ دوم، ۱۳۶۳، دنیای کتاب، تهران) چنین مینگارد:

«تا این زمان عقیده شایع این بود: که پس از حمله عرب، زبان پهلوی تغییراتی پیدا کرد و به تدریج به زبان فارسی کنونی منقلب شد. اما درین نزدیکیها عقیده دیگری ظهور کرد، که زبان دری در ادوار پیش از اسلام نیز - در عرض پهلوی(موزای به زبان پهلوی-۵- شرح ازین قلم است) - وجود داشته است. و بنابراین ادوارد براون مستشرق انگلیسی، پهلوی را زبان فارسی میانه و فارسی دوره اسلامی را فارسی جدید نامیده است.

این نظر جدید علمی، که زبان دری افغانستان از زبان پهلوی نژائیده، اکنون یک سند قوی و واضحی را پیدا کرده، که عبارت از کشف سنگ نبشته دری تخارستانی در سرخ کوتل بغلان است، که ما در آغاز فصل اول از آن صحبت کردیم. اکنون، که سنگ نبشته مکشوفه بغلان را به زبان دری تخاری و رسم الخط یونانی میبینیم، اعتراف میکنیم، که زبان دری کنونی از زبان پهلوی منشعب نشده، بلکه در مدت یک هزار و هشتصد سال تا دوهزار سال پیش ازین در تخارستان تاریخی زبان تکلم و تحریر و ادب و دربار بوده، که اینک ۲۵ سطر نوشته آن را در حدود ۱۶۰ لفظ به همان شکل و عناصر کهن تاریخی در دست داریم و بنا برآن کشف این سنگ نبشته گرانبها، تحولی را درعالم زبانشناسی و تاریخ ادبیات افغانستان به وجود می آورد، و عقاید کهنه را متزلزل میگرداند.

از جمله دلایلی، که برای وجود زبان دری در ادوار قبل الاسلامی اقامه میکردند، این بود، که آثار منثور و منظوم زبان دری بعد از تحریر مقدمه منثور شاهنامه ابومنصور(۳۴۶ هجری، ۹۵۷ م) به دست آمده، و تمام این آثار به زبان فصیح و استوار و پخته دریست، که باید قرنهای قبل از اسلام پرورش دیده، تا باین درجه فصاحت و متانت ادبی رسیده باشد. دو دیگر اینکه از دوره اوایل اسلام، برخی عبارات و منقولات در کتب عربی (مثلاً در کتاب

المحاسن والاضداد (جاحظ) (۱۶۰ و ۲۵۵ هجری) و در عیون الاخبار ابن قتیبه و تاریخ طبری و مسالک و ممالک ابن خردادبه و غیره) نقل شده، که به دری فصیح اند. و باز در اوقاتی، که در خراسان و سیستان به گفتن شعر دری آغاز کردند، این اشعار نیز به زبان پرورده و استواری اند، که باید قبلاً قرن‌ها تربیت دیده و به این مرتبه پختگی رسیده باشند. به استناد سنگ نوشته بغلان باید گفت:

که مادر زبان دری به شکلی، که درین نوشته ثبت شده، در حدود قرن اول و دوم میلادی یعنی تقریباً دوهزار سال قبل وجود داشت، و این زبان از آن سیمای قدیم اوایل عهد مسیحی، در مدت پنج و شش قرن، به قیافت زبان دری قرون نخستین اسلامی درآمد، که نمونه کهن تر نثر آن در مقدمه شاهنامه ابومنصور (۳۴۶ هجری) موجود باشد (میباشد).

و در صفحه ۶۳۹ این کتاب در شرح ماههای بابلی در افغانستان قدیم، چنین می‌آرد:

«در عصر کوشانیان مَقرن قرن اول مسیحی در تخارستان این شهور (ماه‌ها) را مینوشتند، و دلیل این سخن کتیبه حدود ۱۶۰ م سرخ کوتل بغلان است، که زبان آن دری قدیم یا تخاری و رسم الخط آن یونانی شکسته و تاریخ آن را به ماه بابلی نوشته اند، چنین:

«به سی و یکم سال سلطنت، هنگام نیسان ماه» (مادر زبان دری صفحه ۱۴۰)

علامه حبیبی در رساله خود «مادر زبان دری یا زبان دوهزار ساله افغانستان» چاپ ۱۳۴۲ کابل - که متأسفانه بدان دسترس پیدا نکردم - حتماً در زمینه به تفصیل بیشتر گپ زده است.

داکتر سید خلیل الله هاشمیان، استاد سابق ادبیات و زبانشناسی پوهنتون کابل ضمن «رساله ای در "سخن‌شناسی"» چنین می‌گوید:

«... فرانسویها کلمه فارس را (پغس) و انگلیسها (پرشیا) تلفظ کردند و از دوصد سال به این طرف در کتابهای خود (فارسی) را زبان این منطقه (به شمول افغانستان و تاجکستان و غیره) خوانده، کشور افغانستان را جزء «فلات ایران» دانسته، و به فامیل زبانهای این منطقه که بایست «هند و آریائی» خوانده میشد، تاپه «هند و ایرانی» را زدند. دانشمندان ایران معترفند و در کتابهای چاپ ایران درج و ثبت شده، که منشأ زبان دری آن قسمت خراسان باستان است، که افغانستان امروز نامیده میشود و این زبان از افغانستان به کشور فارس رفته و زبانهای بومی کشور فارس را مغلوب ساخته و در آن دیار زبان عام شده است.»

و در جای دگر گوید:

«زبان‌شناسان غربی به این واقعیت چندان علاقه ندارند، که زبان دری از منطقه افغانستان به ایران رفته، و چون از واقعیتهای تاریخی منطقه چندان آگهی ندارند، ایرانیها بالای آنها قبولانده بودند، که مثلاً زبان دری منشعب از زبان فرس باستان و پهلوی است:

ایرانیها تا ۶۰ سال قبل زبان پشتو را منشعب از سنسکرت میدانستند و ذهنیت فلاوجسته‌های غربی را قبلاً در زمینه معشوش ساخته بودند. اما بعد از آن، که مبادی زبانشناسی در پوهنتون کابل رونق گرفت، زبان‌شناسان افغان توانستند به دانشمندان غربی بفهمانند که پشتو و دری دو خواهر زبان متولد از اوستا میباشند، نه از فرس باستان و پهلوی. بعد ازینکه علمای غربی در افغانستان به تحقیقات پرداختند و واقعیتهای را درک نمودند، ایرانیها موقف پشتو را به حیث خواهر زبان دری پذیرفتند و حتی حاضر شدند در پوهنتون مشهد و تهران به تدریس آن موقع بدهند. اما

در مورد انشعاب زبانهای دری و پشتو از مادر اوستا هنوز هم تن در نمیدهند و به غلط تدریس و تبلیغ میکنند، که اوستا از فرس باستان منشعب شده است.»

و همو در جای دیگر این رساله نویسد:

«زبان دری» دنباله زبان «فارسی میانه (پهلوی)» نیست، بلکه دختر اوستا و منشعب از مادر زبان آریائیست، که در منطقه آریه‌ها و خراسان وجود داشت و ازین منطقه به کشور فارس رفته است. باریکی موضوع درین است، که اگر کورکورانه قبول شود، که زبان دری دنباله زبان پهلویست، تاریخ به نفع ایرانیها سرچپه میشود، که گویا زبان دری از کشور فارس به خراسان آمده است. این موضوع را زبانشناسان خوبتر میدانند و توضیح آن مستلزم مقاله دیگریست، که درین مختصر ننگد.»

از گفته‌های بالا نتیجه میگیریم، که زبان دری از بقایای زبان اوستا و مدتها قبل از ظهور دین اسلام، در افغانستان باستان زاده شد. قرن‌ها بعد، که اعراب بر سرزمین ما مستولی گشتند، زبان دری هم رسم الخط عربی را پذیرفت و هم کلمات و لغات آن را.

این زبان شیرین و نمکین پس از آن، که قرن‌ها در زادگاه خود پائید، قوام یافت و بالیده گردید، از مهد و گهواره اش بدر آمده و ممالک همجوار - از جمله فارس - را فراگرفت و زبانهای محلی آنجا را آهسته آهسته ولی یکسره، از سر راه خود روفت و خود جایشان را گرفت.

سرزمینی، که امروز به نام "ایران" شناخته شده است، بیشتر و دیرتر از "خراسان"، زیر تأثیر اعراب قرار داشت. ورود سیل آسای لغات عربی در فارسی ایران، به مراتب چشمگیرتر است. دلیلش هم این است، که کشور فارس در زیر ریش مرکز خلافت اسلامی قرار داشت، در حالی، که خراسان - پیش‌کسوت افغانستان امروزی - به خاطر بُعد مسافه و دلایل مبرهن دگر، نمیتوانست شدیداً تحت نفوذ اعراب باشد و بماند. ازین رو نهضت‌های آزادی‌خواهی - که رسمیت یافتن زبان دری از مظاهر فرهنگی آن است - در خراسان و ماوراءالنهر به وجود آمد، نه در "فارس و عراق عجم"، که جمعی "ایران امروزی" را میسازند. بلی همین "خراسان و ماوراءالنهر" بودند، که سلطه بلائنازع خلافت بغداد را در هم شکستند و دول مستقل را بنیاد نهادند. «منقول از مقاله "ورود لغات بی‌مورد و ناباب در زبان دری" - آرشیف معروفی در پورتال AA-AA)

(ختم بخش دوم، قسمت اول)